بازنمایی وجوه جغرافیایی- اجتماعی ضرب‌المثل‌های رایج در خُنج فارس

یونس صادقی
دانشجوی دکتری ایران‌شناسی
دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات خاص هر منطقه برآمده از فرهنگ عمومی جامعه آن منطقه است؛ فرهنگی که می‌توان ریشه‌های اجتماعی، جغرافیایی، مذهبی و آداب و رسوم را در آن مشاهده کرد. بر همین مبنـا، تصویری عینی از آن جامعه به‌دست می‌آید که به پژوهشگران در فهم آن کمک می‌کند. پژوهش حاضر به معرفی و تجزیه و تحلیل ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات منطقه خُنج در جنوب فارس اختصاص دارد. مسأله اصلی پژوهش ناظر بر ریشه‌یابی ضرب‌المثل‌های این منطقه است. این ضرب‌المثل‌ها در دو قالب جغرافیایی، شامل مواردی مانند آب‌انبار، نخل، پوشش گیاهی؛ و اجتماعی شامل آداب و رسومی مانند مراسم عروسی، سحر و جادو و حکایات و قصه‌های محلی قابل طبقه‌بندی است. این پژوهش ضمن معرفی منطقه خنج و گویش خنجی، به بازنمایی وجوه جغرافیایی - اجتماعی ضرب‌المثل‌ها پرداخته‌است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد جغرافیای گـرمسیری و آداب و رسـوم اجتمـاعی جنوب فـارس بیشترین تـأثیر را در ظهـور و گسترش ضرب‌المثل‌ها ایفا نموده‌است.

واژگان کلیدی

خلیج فارس، ضرب‌المثل، فارس، خُنج، گرمسیر، آداب و رسوم.

مقدمه

چنانکه گفته شد؛ در آینه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات خاص هر منطقه، می‌توان ریشه‌های اجتماعی، جغرافیایی، مذهبی و آداب و رسوم جامعه آن را در آن مشاهده کرد و تصویری عینی برای فهم بهتر آن جامعه از سوی پژوهشگران به‌دست آورد. طبیعت و جغرافیایی که در مناطق گرمسیرات جنوب فارس حاکم است، منشأ و مولد نوع خاصی از ضرب‌المثل‌هایی شده که نشان‌دهنده وجوه جغرافیایی و نوع آداب و رسوم گرمسیری فارس است.

خنج جزو مناطق پس‌کرانه‌ای خلیج فارس است که تاریخ پرفرازونشیبی را از سر گذرانده‌است. این شهر در مسیر دریایی ابریشم قرار داشت. مسیر دریایی ابریشم از بنادر جنوب چین آغاز و به اقیانوس هند و از آنجا به خلیج فارس ختم می‌شد و به جاده ادویه نیز معروف بود. این مسیر پس از رسیدن به مناطق شمالی خلیج فارس از جمله سیراف، به جاده زمینی ابریشم متصل شده، به داخل فلات ایران می‌رفت. یکی از مسیرهایی که سیراف را به داخل فلات ایران متصل کرده‌بود، مسیری بود که از طریق مناطقی مانند «کُران»، «گله‌دار» و «فال» می‌گذشت، به خُنج می‌رسید و از آنجا به شیراز و در نهایت به مرکز فلات ایران ختم می‌شد. نقش خنج همانند دیگر مناطق پس‌کرانه‌ای، نقشی کلیدی و تعیین‌کننده است. این شهر به‌عنوان یکی از مناطق توقفگاهی در مسیر فرهنگی - فکری خلیج فارس، ایفای نقش نمود. در قرون هفتم و هشتم هجری قمری، خنج در اوج مناسبات فکری و فرهنگی با دیگر مناطق به‌سر می‌برد. وجود تعداد زیادی خانقاه متعلق به طریقت دانیالیه و طریقت شمسیه در خنج، گواه بر این مطلب است.

این شهر به فراخور تاریخ کهنش، دارای ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات خاص خود و روایت‌کننده نوع بافت جغرافیایی و اجتماعی آن است. به فراخور آب و هوای گرمسیری و گرم، وجود نخیلات زیاد، آب‌انبار(برکه)های فراوان چهره یک شهر جنوبی را در ذهن تداعی می‌کند. به‌علاوه نزدیکی به خلیج فارس و ارتباط بازرگانی مردم این منطقه با کشورهای حوزه خلیج فارس در بافت اجتماعی آن تأثیرگذار بوده و خروجی آن در قالب ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در ذهن و زبان مردم جای گرفته‌است. به دلیل اهمیت تاریخی این منطقه و گویش خنجی که بدان تکلم می‌کنند، کندوکاو در ضرب‌المثل‌های آن می‌تواند از اهمیت فزاینده‌ای برای فهم این جامعه برخوردار باشد. مسأله اصلی پژوهش حاضر رسیدن به تصویری از جامعه خنج از دل ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات است. در این راستا، یک سری از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات که بین مردم رواج داشته؛ هم از خلال معدود کُتُبی که در این باره کار شده و هم از راه پژوهش شفاهی از مردم محلی؛ در قالب دو جدول شماره ۱ و ۲ تنظیم گردیده که بر مبنای آن، تقسیم‌بندی جغرافیایی (شامل آب‌انبار، نخل، پوشش گیاهی و سازه‌های محلی) و اجتماعی (شامل مراسم عروسی، سحر و جادو، وقایع و داستان‌های محلی) انجام گرفته و سعی شده تصویری واقعی از لابلای تصورات عامه مردم پیش روی خوانندگان قرار گیرد. انجام این پژوهش به دلیل میدانی بودن عمده منابع مطالعاتی، سختی‌های خاص خود را داشته و همین مسأله اهمیت نوشتار حاضر را دوچندان می‌نماید. دلیل دیگر اهمیت آن کم‌توجهی پژوهشگران به این منطقه، به‌خصوص در این حوزه مطالعاتی است که امید است با انجام این پژوهش، راه برای تحقیقات بعدی باز گردد. در این راستا، پرسش اصلی که مطرح می‌گردد، ناظر بر این است که؛ ریشه‌های اساسی ضرب‌المثل‌های خنج از کجا می‌آید؟

پیشینه پژوهش

تا کنون کتابهای اندکی به صورت مستقل و مجزا درباره ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات خنجی به رشته تحریر درآمده‌است. بدون شک مهم‌ترین کتاب در این حوزه متعلق است به امیرحسین خنجی با عنوان *گویش لارستانی*. ویژگی اصلی کتاب که آن را از دیگر کتب متمایز می‌کند، نگاه ریشه‌ای آن است به ضرب‌المثل‌ها؛ با ذکر وقایع و رویدادهایی که منشأ آن‌ها را مشخص می‌کنند. کتاب دیگر *خنج، دارالاولیای فارس* نوشته محمدنور نوری است که بیشتر در وصف آداب و رسوم خنجی صحبت کرده و کمتر به ضرب‌المثل‌ها پرداخته‌است. کتاب بعدی با عنوان *سیمای دیار خنج* اثر مصطفی امیری است که تنها روایتی گزارش‌گونه از ضرب‌المثل‌های خنجی و بعضاً ضرب‌المثل‌هایی که از زبان فارسی به گویش خنجی منتقل شده را آورده و هرگز در صدد تحلیل ضرب‌المثل‌ها برنیامده‌است.

وجه تسمیه

از نظر موقعیت جغرافیایی، شهر خنج در جنوب استان فارس واقع شده‌است. در *فارسنامه ناصری* در مورد خنج آمده‌است که «عرض آن از خط استوا، ۲۷ درجه و۵۷ دقیقه؛ و طول آن از رصدخانه انگلستان، ۵۳ درجه و۳۰دقیقه» است (حسینی فسایی، ۱۳۰۳). متون تاریخی قدیمی نام این شهر را هُنگ گفته‌اند (محمود بن عثمان، ۴۲۶). حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب*، از خنج نام برده (مستوفی، ۱۸۶) و ابن بطوطه نیز آن را «خنج بال» و یا «هنج بال» ذکر کرده‌است (ابن بطوطه، ۳۳۸). مؤلف *فارسنامه ناصری* معتقد است که نام این ناحیه در اصل «خنگ» به ضم خاء وسکون نون و کاف فارسی (=گاف) بوده؛ یعنی گوشه و بیغوله؛ و بعد از تصرف عربی، کاف مبدل به جیم گشته و آن را «خنج» گفته‌اند (ح. فسایی، ۱۳۰۳). در این مورد، محمدباقر وثوقی، از مورخین معاصر اعتقاد دارد که «با توجه به شواهد تاریخی، نام اولیه این شهر«هُنگ» بوده که در زبان پارسی به معنای «گوشه» و «بیغوله» است و علت نامگذاری آن، نمایانگر نوعی بافت فرهنگی و معنویِ پایه‌گذاری‌شده است و به همین جهت، آن را «هنگ» به معنای عمومی جایگاه گوشه‌نشینان و عُبّاد و زُهّاد است، نامیده‌اند.» (وثوقی، ۱۲) همچنین مورخین دیگر معتقد هستند که کلمه «خنج» خالی از اشکال نبوده و«بضح» و «صح» و«خنگ» و غیره ضبط می‌شده‌است. (اقتداری، ۱۳۸) در مورد جغرافیای منطقه، فسایی معتقد است که خنج «از گرمسیرات فارس است در جانب جنوبی شیراز. درازای آن از قریه «بغرد» تا «کورده» ۱۵ فرسخ، پهنای آن از «تنگ باد» تا «چاه مینا» ۹ فرسخ، محدود است از جانب مشرق به لارستان و نواحی بلوک بیدشهر و از سمت شمال باز به نواحی بیدشهر و بلوک افزر و نواحی بلوک اربعه و از مغرب به بلوک گله‌دار و از جنوب به بلوک اسیر و علا مرودشت» (فسایی، ۱۳۰۳)

درحالی‌که فاصله خنج تا شیراز در *فارسنامه ناصری* ۶۰ فرسخ آمده (همان)، خورموجی در *نزهت الاخبار* این فاصله را چهل‌ودو فرسخ می‌داند (خورموجی، ۹۰). پاول شوارتس در اثر خود می‌نویسد که «خنج در سر راه هرمز واقع شده، به‌غایت گرم است و درختان خرما در آن عمل می‌آید.» (شوارتس، ۱۰۴). ابن بلخی در ذکر منطقه ایراهستان می‌گوید: «ایراهستان در بیابان است و گرمسیر به‌غایت؛ چنانکه به تابستان جز مردم آن ولایت، آنجا مقام نتوانند کردن از صعبی گرما.» (ابن بلخی، ۳۳۸) همچنین حافظ ابرو در کتاب *جغرافیای* خود در توصیف این منطقه معتقد است که در آنجا آب روان، کاریز و یا چشمه‌ای وجود ندارد و جز درخت خرما، هیچ میوه دیگری ندارد (حافظ ابرو، ج۲: ۱۲۸) و از کشاورزی نیز فقط گندم و جو به‌عمل می‌آید.

گویش خنجی

زبان جنوب فارس مشتمل بر گویش‌هایی است که از جمله عبارتند از لاری، اِوَزی، بَستَکی، فرامرزی، گِراشی، کَرمُستَجی و خنجی. گویش‌ها نسبتاً به هم نزدیکند و هر یک را متکلمان گویش‌های دیگر می‌توانند به‌آسانی دریابند. زبان این منطقه و چند زبان دیگر مناطق پیرامونی فلات ایران (کردی، بلوچی، لری، مازندرانی، گیلکی و شماری دیگر) ظاهراً شکل بازمانده و متحول‌شده گویش‌های مختلف زبان پهلوی‌اند. از رهگذر شباهت‌های واژگانی و ساختاری بین آن‌ها، می‌توان به قرابت آن‌ها با یکدیگر پی برد (و نیز به قرابت هر یک با پهلوی به‌واسطه همان گونه شباهت‌ها میان هر یک از آن‌ها با زبـان پهلوی). اختصاصاً در مورد گویش خنجی، می‌توان به یک مورد منحصربه‌فرد شباهت بین آن و زبـان پهلوی اشاره کرد؛ تفاوت بین چگونگی تصریف افعال لازم و متعدی (لطفعلی خنجی، ۱۵-۲۱؛ کلباسی، ۶۶-۸۹). از میان زبـان‌های منسوخ، زبان پهلوی این خصوصیت را داراست. این چشمگیرترین تفاوت ساختاری با زبـان فارسی و زبـان‌های دیگر است. از میان سایر مشخصات دستوری اختصاصی این زبـان، می‌توان به زمان حال استمراری بی‌نیاز از فعل معین اشاره کرد (اچم: می‌روم/ چدام: دارم می‌روم) (لطفعلی خنجی، ۱۵-۲۱).

گویش این منطقه در کنار بلوچی، کُردی، لری، شوشتری، ماهشهری، گیلکی (تپوری) و تالشی (بازمانده گویش آذریِ [کهن]) بیش از فارسی دری پیوندهای خود را با ریشه‌های زبان‌های ایرانی حفظ کرده؛ و همچنین از گویش‌های کهن زبان ایرانی است که روزگاری گویش بومی پارس بوده، در سراسر پارس رواج داشته و تا سده هشتم هجری در شیراز زنده بوده‌است (چنانکه که در دیوانهای سعدی و حافظ شیرازی سروده‌هایی به این گویش وجود دارد) (امیرحسین خنجی، مقدمه).

چه داند آن که سه پخ اش خردست و تفتست که مسکینی و سرما گشنه خفتست (سعدی شیرازی)
Che daanad Aanke se pekh osh khardest o toftest/ ke meskini va sarma goshna khoftest
چه داند آنکه سه وعده (غذا) خورده‌است/ که مسکینی در سرما گرسنه خفته‌است.

ضرب‌المثل	معنی	مفهوم کنایی
۱) هَمیشه هُو وا لِه بِرکَهِ پُر اَچِ	همیشه آب به‌سمت آب‌انباری که پُرتر است، می‌رود.	داراها داراتر می‌شوند.
۲) از تِشنَه‌ای باید برکه اِ قَدِ خود وابونِه	از فرط تشنگی، باید آب‌انبار را به خود بست.	
۳) زِنِ جَوُن بی شو نِبه بِرکه بی بو نِبِه	زن جوان بی‌شوهر نشود و آب‌انبار بدون سقف نباشد.	هم زن جوانِ بی‌شوهر دچار ملامت روزگار می‌شود و هم آب‌انبار بدون سقف دچار باران و سیل و گرد و خاک
۴) دِلُم وابو که اُرما مِه گُلَت نَه	خوشحالم که خرما را در گلت گذاشته‌ام.	بر باد رفتن زحمت‌ها یا رنج بی‌حاصل بردن
۵) فلانی نمک اُرما زتی	نمک به خرمای شیرین زدن	کار بیهوده انجام دادن
۶) اِ سرء مُشاع آرَسیدَن	هنگام تقسیم خرمای برآورده از نخل یا تقسیم جو یا گندم، حاضر شدن برای دریافت چیزی	
۷) گِز گُتِ اُ کُنَر جُسَش نی اُ هُنَر	درختان گز و کُنار هم بزرگ هستند ولی هنری ندارند.	آدم بی‌خاصیت و بی‌ثمر
۸) هُو پَه چَهرِ کُهرِ نُر دَدا	آب پای درخت بی‌ثمر ریختن	کار بی‌حاصل انجام دادن
۹) خِرُف دُمِ خونه سَحارِ	چیزی را که دمِ دست است، نمی‌بینیم.	چیزی را که در دسترسمان است، نمی‌خواهیم و به دنبال مشابه آن در جای دیگری هستیم.
۱۰) اَخُور شیرین آکِردَن	بادامک کوهی را شیرین کردن	مقدمات عروسی را فراهم کردن
۱۱) همیشَه دِل پُر از چاه بَرا یَتا	همیشه دلو پر آب از چاه بالا نمی‌آید.	سرزنش آدم مغرور که فکر می‌کند همیشه کارش درست است و درست انجام می‌شود.
۱۲) دُزِ خونهَ یا هاسه یا بِرُزُ	دزد خانه یا هاس است یا بِرُز[1].	دزد و خائن آشناست.
۱۳) آوشِ جُو خَن نی	آب در هاون دارد.	مشغول یک کار مردم‌فریبانه است.
۱۴) بازار مَهیَه شِه کُمِ	بازار مَهیاوه (نوعی غذای محلی) کم دارد.	افزوده شدن فردی به جمعی یا چیزی به مجموعه‌ای که لازم نیست

جدول ۱) جغرافیا در ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌های این بخش توضیح‌دهنده شاخصه‌های مهم جغرافیایی و زیست‌محیطی منطقه خنج هستند. از این روی، برای تفسیر و توضیح آن، نیاز به دسته‌بندی و تفکیک وجود دارد.

۱) تنور محلی که با سفال و به شکل تابه بزرگ ساخته می‌شود.

الف) آب‌انبار

یکی از مهمترین شاخصه‌های جغرافیایی منطقه خنج آب و هوای گرمسیری آن بوده که مردم را به سمت ساخت آب‌انبار یا به زبان محلی، «برکه» کشانده‌است. در گزارشی که فیگِروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس صفوی، در سال ۱۶۱۴م ارائه کرده؛ از کاربرد این سازه انسانی در گرمسیرات فارس سخن گفته‌است (ص‌ص ۸۵-۹۹). کاربرد این آب‌انبارها، ذخیره‌سازی آب شیرین برای مصارف در ماههای کم بارش می‌باشد. از این روی، به‌واسطه کم‌بارش بودن منطقه، آب‌انبار در زندگی و فرهنگ مردم آن نقش اساسی ایفا می‌کند و این امر در ضرب‌المثل‌ها هم نمود پیدا کرده‌است. در ضرب‌المثل‌های ۱ و ۲ و ۳ (جدول شماره ۱) که به‌صورت نمونه انتخاب گردیده، ابعاد مختلفی از زندگی اجتماعی مردم با توجه به این شاخصه جغرافیایی منطقه خنج منعکس شده‌است. موضوعاتی مانند فقر و نداری و ثروت، به‌علاوه مشکلات زنان بدون سرپرست که به آب‌انبار بدون سقف تشبیه شده، روایت‌کننده سختی‌های پیشِ روی برای این قشر اجتماع است. در ضرب‌المثل مربوط به تشنگی آدم و نیاز به تمام آب‌های آب‌انبار، نیز انعکاسی از گرما، کم‌آبی و تشنگی با توجه به آب‌انبار روایت شده که می‌توان تا حدی شرایط آب‌وهوای خنج را مشاهده کرد.

آب‌انبار(برکه)ای در خنج
(مأخذ: فروزان اتباعی)

ب) نخل

یکی از شاخصه‌های مناطق گرمسیری، وجود نخیلات زیاد است که در مناطق جنوبی کشور و به‌خصوص جنوب فارس، نمود بارزی دارد. حافظ ابرو در قرن نهم گفته که این منطقه جز درخت خرما، میوه دیگری ندارد و این خصیصه تا امروزه جزو ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رود؛ تا جایی‌که بنا به گواهی افراد محلی، بالغ بر ۱۲ نوع ثمره درخت خرما را برشمرده‌اند. بـرخی از آنها عبارتند از: شاخُنی، نِلُسو، لُشت، گُبدر، گچ‌خواه، بَگَشتی، هلیله، تُوَرز، پرزی، پی‌با، گِهُنی و خاصه‌ای (نوری، ۲۷۹). در ضرب‌المثل شماره ۴ مندرج در جدول شماره ۱، از دو واژه خرما و گلت (سبد) به مفهوم بیهودگی رسیده؛ اشاره به اینکه دلخوش به آنجام کاری بوده، اما مسیر آن به بیهودگی رسیده‌است. در ضرب‌المثل شماره ۵ هم دو عمل متناقض (یعنی نمک به خرمای شیرین زدن) آمده که حاصلی جز بیهودگی به دنبال ندارد. ضرب‌المثل ۶ به معنای سر موقع خاصی رسیدن است که اشاره دارد به اینکه وقتی می‌خواستند خرما، گندم یا جو را در نخلستان تقسیم کنند تا هر کس سهم خود را بگیرد، اگر درویشی یا گدایی تقاضایی داشت، معمولاً چیزی به او داده می‌شد که سهم مشاع همگان بود (امیرحسین خنجی، ۶۹۸).

دو آب‌انبار و پوشش گیاهی در منطقه خنج (مأخذ: انجمن عکاسی شهرستان خنج)

پ) پوشش گیاهی

پوشش‌های گیاهی و درختانی که در منطقه خنج رویش دارند نیز با نوع آب و هوای گرمسیری آن مرتبطند. از این روی، درختانی با مقاومت در برابر گرمای خشک و سوزان در این منطقه رویش دارند که از جمله آنها کُنار است که میوه‌ای به اندازه سنجد دارد که دارای هسته درشتی است، ارتفاع آن به ۲۰-۲۵ متر نیز می‌رسد و به عربی آن را سِدر گویند. درخت کنار ممکن است باغی، صحرایی، کوهستانی، دیمی یا طبیعی باشد (نوری، ۹۸). ضرب‌المثل شماره ۷ با اشاره به درخت کُنار و درخت گز که هر دو تقریباً ویژگی‌های مشابه (بلندی، ثمر چندان نداشتن، به‌راحتی سبز شدن) دارند بر بی‌ثمری و بی‌خاصیتی آنها تأکید دارد. در ضرب‌المثل شماره ۸، به گونه‌ای دیگر از پوشش گیاهی به نام کور یا کَهور (جغجغه) اشاره شده که درختی با ارتفاع ۱۵ متر و دارای

تـاج و برگ‌های مرکب و پوستِ تنـه آن چوب‌پنبه‌ای و قهوه‌ای‌رنگ است (نوری، ۹۹) که ایـن ضرب‌المثل از بی‌خاصیت بودن آن بهره برده که هر قدر آب بر پای این درخت بریزیم، باز بی‌ثمر می‌شود. در ضرب‌المثل شماره ۹، از پوشش گیاهی دیـگری به نام خِـرُف یا پنیرک (تـوله) صحبت شده که گیاهی بیابانی دارای برگ‌های پهن و چین‌خورده و گلهای سرخ یا بنفش است (همان). در فرهنگ عامه مردم و ضرب‌المثل خنجی؛ هر وقت این گیاه جلوی خانه مردم سبز شود، به‌علت فراوانی و دمِ دست بودن، توجهی بدان ندارند و در واقع کنایه است از چیزی که دم دست است و آن را نمی‌بینیم.

ت) سازه‌های محلی (خوراک محلی، سازه‌های دستی محلی)

بخشی از ضرب‌المثل‌هایی که در جدول شماره ۱ آمده، مخصوص به دستـاوردهایی است که مردم محلی برای سهولت در امـر معیشت و زندگی، آنـان را درست می‌کردند. از جمله این‌ها چاه‌های آبی است که در اکثر مناطق گرم و خشک استفاده می‌کنند. در ضرب‌المثل شماره ۱۱، از این چاه استفاده شده که در آن گفته می‌شود همیشه نباید انتظار داشت که آب از چاه بالا بیاید و کنایتاً به معنی این است که نباید انجام کاری را صد درصد بدانیم. در ضرب‌المثل شماره ۱۲، از دو سازه محلی به اسم هاس (آسیای دستی خانگی) و برزُ (تنور نان‌پزی محلی که با سفال و به شکل تابه بزرگ ساخته می‌شود) نام برده شده که کنایه از نشانه دزد آشنا در منزل دارد. در ضرب‌المثل شماره ۱۳، شکل سازه دیگری به نام جُوخَن یا هاون آمده که خنجی‌شدهٔ همان ضرب‌المثل معروف «آب در هاون کوبیدن» است. در ضرب‌المثل شماره ۱۴، ما با یک خوراک محلی به نام «مَهیَه» آشنا می‌شویم که ترکیبی است از ماهی کوچک و ادویه مخصوص که به رنگ سیز مایل به قهوه‌ای درمی‌آید. به‌علت گسترگی این نوع خوراک محلی در بین مردم، در این ضرب‌المثل آن را درمقابل بازار قرار داده‌اند و به نوعی این فرآورده محلی را برای این محیط اضافی می‌دانند. این کنایتاً از افزوده شدن فردی به جمعی یا چیزی به مجموعه‌ای که لازم نیست، حکایت دارد.

در ضرب‌المثل شماره ۱۰ هم اصطلاح شیرین کردن نوعی بادامک کوهی یا در زبان محلی«اَخور» آمده که اشاره به مقدمات مراسم عروسی دارد؛ زیرا در گذشته‌ای نه‌چندان دور، اخور اساسی‌ترین خشکبار مراسم عروسی در منطقه خنج بود. در روزهای قبل از عروسی، آن را در خمره‌هایی آماده می‌کردند و در روز عروسی، به زنان و بچه‌ها و گاهی مردها می‌دادند. پس از عروسی نیز کاسه کاسه آن را تقسیم می‌کردند و به‌عنوان بخش اساسی آجیل عروسی به خانه‌ها می‌فرستادند (امیرحسن خنجی، ۶۹۵). از این روی، اصطلاح «اَخُور شیرین آکِردَن» به معنای آمادگی شروع جشن عروسی بوده‌است.

همان‌طور که در این بخش ملاحظه شد، مهمترین شاخص‌های جغرافیایی منطقه که آب‌وهوای گرم و خشک است، در دل ضرب‌المثل‌های مورد اشاره آمده‌است. آب‌انبار به عنوان مهمترین سازه انسانی به همراه نخل که انواع مختلفی دارد، در این ضرب‌المثل‌ها انعکاس پیدا کرده‌است. همچنین پوشش‌های گیاهی که خاص مناطق گرم و خشک است مثل کُـنار، گـز، کَهـور، خِرُف، اَخور (بادامک کوهی) به‌شکل عینی در ضرب‌المثل‌ها آمده که نشان‌دهنده جایگاه آنها در فرهنگ عامه مردم است. به‌علاوه، سازه‌های دستی محلی مثل هاس (آسیای دستی خانگی) و برزُ و جوخن (هاون) به همراه خوراکهای محلی مثل مهیاوه توانسته‌اند جای خود را در بین ضرب‌المثل‌های مردم باز کنند. همه این موارد به این نتیجه ختم می‌شود که مسائل مطرح‌شده در این بخش بین مردم زنده هستند و به فراخور احوال در ذهن و زبان مردم جاری می‌شوند.

ضرب‌المثل/ اصطلاح	معنی	مفهوم کنایی
۱) تا حاله سَنگِ سنگ‌اِشکُن اُش نِدِدِ	تابه‌حال، سنگی که سنگ‌شکن باشد، ندیده‌است.	
۲) طرف بی تَپّنه[۲] مسته	طرف بی خوردن مسکرات، مست شده.	طرف آدم خودجوشی است.
۳) دوتا گُو که تِه یَه بَس یا هم‌رَنگ اَبِت یا هم‌خُو	دوتا گاو را که به هم ببندند، یا هم‌رنگ می‌شوند یا هم‌خوی.	اثر همنشینی بر ظاهر و باطن انسان
۴) گِدا اِ نو رَ سِدِ دُتِ گُت اِ شُو رَسِدِ	گدا به نان رسید و دختر مسن بالأخره شوهر کرد.	انسان تازه به دوران رسیده
۵) آس و آوی کِردَن	مراسم گندم به آس بردن و آرد برای عروسی تهیه کردن	
۶) آس ءِ مِز هَلیدن		کار سخت و پرزحمتی که نتیجه‌اش برای دیگران است، نه خود شخص
۷) اِ آرایَک شوندَن	بر اریکه نشاندن نوعروس برای آنکه زنان و دختران به دیدنش بروند	
۸) اِ خَجَهی چَدَن	تهیه هیزم مخصوص آشپزخانه عروسی	
۹) اِخیچ شوندَن	در خط دایره نشاندن دیوانه برای آنکه آزار جن و دیو را از تنش بیرون کنند	
۱۰) بادء شو چه دَرمون ئی	باد شب را درمان چیست؟	
۱۱) بَچ بر	دیوی که می‌گفتند کودکان را می‌رباید و می‌برد	
۱۲) برء لار خطری اُش نی؟	برای لار خطری ندارد؟	عبارتی طعنه‌آمیز درباره کسانی که بیش از حد احتیاط می‌کنند
۱۳) تُرک ءُ خفاری	ترک و نگهبان کاروان	
۱۴) خُوتیده شاه ءِ لَتَه، شِسته گول اِ خُود زَتَهَ	کسی که خوابیده، شاه جالیز است؛ و کسی که نشسته، خود را فریب داده‌است.	این عبارت را شب‌ها مادران به کودکانشان گویند تا بخوابند.
۱۵)) زَهرَه بُلیدن	کودکی که در خواب ناآرام باشد و گاه و بیگاه از خواب بیدار شود و فریاد زند؛ گویند که از چیزی ترسیده و باید زَهره‌اش را برید.	
۱۶) شَمبِدی	پول بدهکاری مغازه‌دارها و کاسب‌کارها به بازرگان جمله‌فروش است که روزهای شنبه پرداخت می‌شود.	
۱۷) شیخ اَبَخشی شیخ علی یَبَخشی	شیخ (که بزرگ خنج بوده) بخشیده، اما شیخ علی (که وزیر یا خدمتکار شیخ بوده) نمی‌بخشد.	صاحب حق بخشیده‌است ولی کسی که هیچ ربطی به موضوع ندارد ادعای گرفتن حق می‌کند.

جدول ۲) آداب و رسوم در ضرب‌المثل‌ها

۲) ظرف شراب.

آداب و رسوم در ضرب المثل‌ها و اصطلاحات

بخش دوم پژوهش حاضر به بررسی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحاتی می‌پردازد که ارائه‌دهنده بخشی از آداب و رسوم و فرهنگ مردم خنج طی سده‌های اخیر است. برای بررسی و فهم بهتر موضوعات، تفکیک‌بندی زیر ارائه می‌گردد:

الف) عروسی

در گذشته‌های نه‌چندان دور، مراسم عروسی با آداب و رسوم خاصی همراه بود که بخشی از آن بنا به اهمیت و جایگاهش، در قالب ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات، خود را نشان می داد. یکی از این مراسم، گندم به آس بردن و آرد بـرای عروسی تهیـه کردن است که در قـالب اصطلاح «آس و آوی کِردَن» (جدول شماره ۲، ضرب‌المثل شماره ۵) آمده‌است. برای انجام این مراسم، گندم مورد نظر را در خانه دامـاد، بارِ چند خر می‌کردند و یـک دسته از مـردان با آن همـراه می‌شدند و می‌رفتند به آس آبی (آسیاب). آنجا یکی دو روز می‌ماندند تـا گندمها آرد می‌شد. در بازگشت، کاروان دخترکان و پسرکان با دف و دستار به پیشواز می‌رفتند و کاروان را پایکوبان و غزل‌خوانان تا خانه داماد همراهی می‌کردند (امیرحسین خنجی، ۶۹۱). مراسم دیگر تهیه هیزم مخصوص آشپزخانه عروسی بود که در قالب اصطلاح «اِخَجَهی چَدَن» (جدول شماره ۲، ضرب‌المثل شماره ۸) آمده‌است. در این مراسم که هیزم عروسی را از جاهای دور می‌آوردند، کاروانی متشکل از چندین بارکش و افراد برای این کار به راه می‌افتاد. به هنگام بازگشت این کاروان، چون از کوچه‌ها می‌گذشت؛ اهالی خانه‌ها با هلهله و شادی از آن استقبال می‌کردند و بسیاری از زنان و دختران دف‌زنان در دنبال کاروان به راه می‌افتادند (همان، ۶۹۵). مراسم دیگر بر اریکه نشاندن نوعروس بود برای آنکه زنان و دختران به دیدنش بروند. این مراسم تحت عنوان «اِ آرایَک شوندَن» (جدول شماره ۲، ضرب‌المثل شماره ۷) آمده‌است. آرایَـک تختی پایـه‌دار بود به طول دو تا دوونیم متر و ارتفاع حدود یک‌ونیم متر که با نهالین فرش شده‌بود و پشتیبانی بر آن چیده‌بودند؛ و معمولاً برای دو شب آخر عروسی، مورد استفاده قرار می‌گرفت. عروس را در این دو شب، پس از غروب آفتاب (پس از خوردن شام)، برای حدود دو ساعت بر روی آرایک می‌نشاندند و زن‌ها و دخترها برای دیدن او و آرایش و زیورهایش می‌رفتند (همان، ۶۹۳).

ب) سحر و جادو

در فرهنگ عامه مردم، اعتقاد به رمالی و سحر به‌ویژه برای بهبودی اوضاع روحی و جسمی بیماران همیشه وجود داشته توجه به این امور در اعتقادات آنان، از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌است. طبعا این اعتقادات عامیانه در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامه مردم نیز منعکس می‌گردد. یکی از این امور، بیرون راندن جن از بدن فرد مبتلا به آن بوده که دیوانه خطاب می‌شده و اصطلاح « اِخیچ شوندَن» (جدول شماره ۲، ضرب‌المثل شماره ۹) برای این مورد به کار می‌رفته‌است. این کار معمولاً توسط ملای محل (عنوان دینی برای افراد مذهبی در خنج) که متخصص در امر بیرون راندن جن از بدن فرد دیوانه بوده، انجام می‌گرفته‌است. دیگر مراسمی که تا ۲۰ سال قبل در خنج رواج داشته؛ « زَهرَه بُلیدن» (جدول شماره ۲، ضرب‌المثل شماره ۱۵) بوده، برای کودکانی

که دچـار تـرس و اضطراب بوده‌اند. شیوه انجام آن بـدین‌گـونه بوده که تـابه‌ای همـراه با انـدکی زاغ (زاج) برمی‌داشتند و بر سر چهارکوچه می‌گرفتند و آتش برپا می‌کردند . تابه را بر آن می‌گذاشتند و وقتی تابه داغ می‌شد، زاغ را بر تابه می‌ریختند. زاغ در اثر حرارت ذوب و روی تابه پهن می‌شد، در هم می‌رفت و شکلی به خود می‌گرفت. تابه و شکل زاغ را نزد ملا می‌بردند و ملا نظر می‌داد که شکلی که روی تابه درست شده، متعلق به چه جانور و یا چه کسی است (امیرحسین خنجی، ۷۵۳). دیگر اصطلاحی که بین مردم رواج داشت، «بَچ بر» (جدول شماره ۲، اصطلاح شماره ۱۱) بود که برای ترساندن بچه‌ها از آن استفاده می‌گردید. این اصطلاح اشاره به نکته‌ای تاریخی دارد که تا اوایل سده ۱۴ خورشیدی، ربودن کودکان از آبادی‌ها توسط اعرابی که از آن سوی خلیج فارس می‌آمدند، یک امر شایع بوده و حتی خیلی از این بچه‌ها در بازار شارجه امارات به نام «سوق الحرام» فروخته می‌شدند. از این روی، وقتی بچه‌ای گم می‌شد، مردم آبادی‌ها می‌پنداشتند جن و دیو در اطراف آبادی پرسه می‌زنند. پس چندین نفر با ساز و دهل به بیابان‌ها می‌رفتند و هیاهو راه می‌انداختند تا دیو را بگریزانند و کودک را بازیابند (همان، ۷۰۸). از اینجا، این اصطلاح «بچ بر» یا «بچه بر» بین مردم رواج یافته‌است.

پ) وقایع و داستان‌های محلی در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات

وقـایع و داستان‌های محلی بخشی از فرهنگ محلی است که در قالب ضرب‌المثل و اصطلاحات، خود را نمایان می‌کند و بیشتر در حافظه تاریخی مردم باقی می‌ماند. یکی از این داستان‌ها رابطه مردم منطقه خنج با ترکان قشقایی بوده که در دوره معاصر در خنج حکومت داشته‌اند و اصطلاح «تُرک ءُ خفاری» (جدول شماره ۲، اصطلاح شماره ۱۳) از این دوره حکایت دارد. چون‌که خنجی‌ها باج سالانه به صولت‌الدوله قشقایی و پس از او به پسرانش ناصرخان و خسروخان می‌دادند و یکی از حاصل‌خیزترین دشتهای خنج موسوم به «پشت‌بند» را در اختیار آنها نهاده‌بودند (امیرحسین خنجی، ۷۱۷). ماجرای بعدی مربوط به بازرگانان لاری است که در بازار خنج مغازه داشته‌اند و اصطلاح «برء لار خطری اُش نی» (جدول شماره ۲، اصطلاح شماره ۱۲) از اینجا ناشی شده و به این معناست که «برای لار خطری ندارد؟»؛ عبارتی طعنه‌آمیز درباره کسانی که بیش از حد احتیاط می‌کنند. بنا به روایت، لاری‌ها مردمی بازرگان و پیله‌ور و اهل بازار و کسب، و بسیاری از آن‌ها بیش از حد محتاط (محافـظه‌کار) بودند و در هر موضوعی که احتمـال می‌دادند پیامدهای نـاگواری داشته‌باشد، خود را کنـار می‌کشیدند و بیطرف می‌ماندند. لذا مردم خنج این عبارت را به‌طعنه درباره کسانی می‌گفتند که به‌هنگام وارد شدن در برخی مسائل و موضوعات، شدیداً اهل احتیاط بودند (همان، ۷۰۹). اصطلاح بعدی با عنوان «شَمبِدی» (جدول شماره ۲، ضرب‌المثل شماره ۱۶) در بین مردم رواج داشته؛ ناظر بـر وجوهی که مغازه‌دارها و کاسبان در روز معین و مشخص (احتمالاً روز شنبه) به بازرگانان می‌دادند. این رسم در گذشته‌ای نه‌چندان دور رواج داشته، اما امروزه اثری از آن به چشم نمی‌خورد. معمولاً مغازه‌داران و کاسب‌کاران خرده‌پا بهای کالا را که از تاجر برای فروش می‌خریدند، در اقساطی در روزهای شنبه می‌پرداختند و این را شَمبِدی می‌گفتند. این رسم هم در جنوب فارس و هم در امیرنشین‌های جنوب خلیج فارس مثل بحرین، قطر و کویت در میان بازاری‌ها رواج داشته‌است (امیرحسین خنجی، ۷۶۱).

چاه آب قدیمی در خنج (مأخذ: انجمن عکاسی شهرستان خنج)

نتیجه‌گیری

با توجه به مسائل مطرح‌شده در این نوشتار، مشخص گردید که ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در دل اجتماع و جغرافیای منطقه به‌وجود می‌آید؛ زیرا هر ضرب‌المثلی یک گفتمان فرهنگی در درون خود دارد که سر منشأ آن مسائل فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و قومی و یا مسائل جغرافیایی اعم از آب‌وهوا، پوشش گیاهی و سازه‌های انسانی است. با بررسی بخشی از ضرب‌المثل‌های منطقه خنج به این نتیجه رسیدیم که موضوعات جغرافیایی مثل آب و هوای گرم و خشک منطقه و کمبود آب و باران و سختی‌هایی که مردم برای به‌دست آوردن آب آشامیدنی متحمل می‌شدند، به شکل ویژه‌ای خود را در ضرب‌المثل‌های درباره آب انبار منعکس کرده‌است. به‌علاوه اینکه تمام باغات منطقه محدود به درختان نخل و خرما بوده و مردم از آن کسب منفعت می‌کردند، به عناوین مختلفی در ضرب‌المثل‌ها خود را نشان می‌دهد. دوم اینکه موضوعات اجتماعی و آداب و رسوم مانند مراسم عروسی و عزا و نیز مسائل مربوط به سحر و جادوگری و قصه‌ها و حکایت‌های محلی از جایگاه خاصی در میان مردم برخوردار است و در ادبیات شفاهی آن‌ها تا به امروز باقی مانده‌است. بررسی نوع اتفاقات و قصه‌ها و حکایت‌هایی که در دل ضرب‌المثل‌ها آمده، می‌تواند ترسیم‌کننده جامعه‌ای نیمه‌سنتی باشد که هنوز در آن، آداب و رسوم خاص برای مراسم عروسی و راهکارهای محلی برای پدیده‌های اجتماعی تجویز می‌گردد (مثل ضرب‌المثل ریختن ترس بچه)؛ هرچند به مانند اکثر شهرهای دیگر، کم‌کم این نوع گفتمان دارد رنگ می‌بازد و گفتمانی جدید در حال ظهور است که در آن بخش زیادی از این نوع خرده فرهنگ‌ها در حال کم‌رنگ شدن است.

منابع و مآخذ

ابن بطوطه؛ *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: چاپ سپهر نقش، ۱۳۷۶.

ابن بلخی؛ *فارسنامه*، براساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.

اقتداری، احمد؛ *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱.

امیری، مصطفی؛ *سیمای دیار خنج*، شیراز: انتشارات رهگشا، ۱۳۸۳.

حافظ ابرو (خوافی)، شهاب‌الدین عبدالله؛ *جغرافیای حافظ ابرو، جلد ۲*، تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن؛ *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان، *نزهت الاخبار، تاریخ و جغرافیای فارس*، تصحیح و تحقیق سید علی آل داود، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.

خنجی، لطفعلی؛ *نگرش تفصیلی بر زبان لارستانی و گویش خنجی*، شیراز: انتشارات ایلاف، ۱۳۸۸.

خنجی، امیرحسین؛ *گویش لارستانی*، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۹۴.

شوارتس، پاول؛ *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.

فیگِروا، دن گارسیا (دِ سیلوا)؛ *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

کلباسی، ایران؛ «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی»، *ویژه‌نامه فرهنگستان (گویش‌شناسی)*، شماره ۲، ۱۳۸۳.

محمود بن عثمان؛ *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.

مستوفی، حمدالله؛ *نزهة القلوب*، تصحیح و تحشیه گای لسترانج، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹ .

نوری، محمدنور؛ *خنج؛ دارالاولیای فارس: گنجینه فرهنگ و تمدن لارستان*، قم: انتشارات حضرت عباس(ع)، ۱۳۸۴.

وثوقی، محمدباقر؛ *خنج گذرگاه باستانی لارستان*، قم: نشر خرم، ۱۳۷۴.